

چهار مقاله از لنین

درباره

خرده بورژوازی

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

مرداد ۱۳۵۹

فهرست

- ۱ - نامه به دبیران "نوویا ژیزن"
- ۲ - آن‌ها چگونه خود را به سرمایه‌داران بسته‌اند؟
- ۳ - منشأ طبقاتی کاونیک‌های کنونی و آتی
- ۴ - اس‌آرها و منشویک‌ها، انقلاب را به چه وضعی درآورده‌اند؟

نامه به دبیران نوویا ژیزن (۱)

رفقا، اجازه دهید به هم دردی که از طرف شما به مناسبت توقیف اجباری روزنامه حزبی ما به عمل آمد، بپردازیم. بعضی از روزنامه‌ها دست به یک رشته اعمال آزاردهنده دیوانه‌وار علیه ما زده‌اند و ما را متهم به جاسوسی یا ارتباط با یک دولت متخاصم می‌نمایند.

تهی مغزی (واژه‌ای نارسا و بسیار ضعیف) فوق‌العاده‌ای که در رهبری این آزار و اذیت به کار گرفته می‌شود در واقعیات صریح زیر مشهود است. ژيوويه اسلاوو (۲) (zhivoyeslovo) ابتدا بیانیه‌ای مبنی بر جاسوس بودن لنین منتشر ساخت، سپس طی "اصلاحیه"‌ای که مقصود از آن عوض کردن چیزی نبود، اعلام کرد که او متهم به جاسوسی نیست! ابتدا روزنامه با گواه گرفتن شهادت یرمولنکو (yermolenco) انتشار یافت، اما بعد ناچار شد اذعان نماید که مدرک شمردن شهادت چنین شخصی نهایت شرم‌آوری و ناشی‌گری است.

نام پارووس (parvus) به میان کشیده می‌شود، بدون ذکر آن که هیچ کس او را با صراحت و بی‌رحمی نشریه سوسیال دمکرات ژنو - که ما آن را منتشر می‌کردیم و در آن طی مقاله‌ای در سال ۱۹۱۵ با عنوان "حد نهایی"، پارووس را به عنوان "مرتدی" که "پوتین‌های هیندنبورگ را می‌لیسد" و غیره، متهم نمودیم - محکوم نساخته است.

به شخصی به نام سومنسون اشاره شده است، زنی که ما هرگز ملاقات نکرده‌ایم چه رسد که با او کاری هم داشته باشیم. مؤسسات تجارتي هانهکی و کوزلفسکی هم پایشان به میان کشیده شده است، بدون ذکر حتی یک واقعیت مبنی بر آن که کجا، چگونه و چه وقت این مؤسسات صحنه جاسوسی بوده‌اند. نه تنها ما هرگز چه مستقیم و چه غیرمستقیم در مؤسسات تجاری مشارکت نداشته‌ایم، بلکه حتی یک کوچک هم چه برای شخص خودمان و چه برای حزب از رفقای نامبرده دریافت نداشته‌ایم.

آن‌ها تا کجا پیش می‌روند که ما را به خاطر نقل تحریف شده خبرهای پراودا توسط روزنامه‌های آلمانی سرزنش می‌کنند، ولی "فراموش" می‌نمایند بگویند که پراودا در خارج از کشور بولتن‌هایی به زبان‌های آلمانی و فرانسه منتشر می‌سازد که نقل مطلب از این بولتن‌ها کاملاً آزاد است.

و همه این‌ها با مشارکت و حتی به ابتکار آلکسینسکی انجام گرفته است، کسی که به روسیه راهش نداده‌اند، یا به عبارت دیگر به عنوان یک مفتری آشکار شناخته شده است!! آیا واقعاً فهم این که چنین روش‌هایی علیه ما حکم ترور قانونی را دارد غیرممکن است؟ بحث در کمیته اجرایی مرکزی (۳) پیرامون شرایطی که بر اساس آن اعضای کمیته را می‌توان به دادگاه فراخواند، بدون شک معرف وجود نظم است. آیا احزاب اس آر و منشویک می‌خواهند در سوء قصد ترور قانونی مشارکت نمایند؟ آیا آن‌ها می‌خواهند در کوشش نسبت به محاکمه ما بدون تعیین آن که ما متهم به جاسوسی یا شورش هستیم یا نه، در کوشش نسبت به محاکمه ما بدون وجود هیچ ادعای دقیقی، شرکت کنند؟ آیا آن‌ها می‌خواهند در کوشش برای برپا کردن محاکمه به وضوح غیرمنصفانه‌ای که ممکن است کاندیداهای خودشان را در انتخابات مجلس مؤسسان با مانع روبرو نماید، شرکت جویند؟ آیا آن احزاب می‌خواهند زمان تشکیل مجلس مؤسسان روسیه را به آغاز یک دریفوسیه (dreyfusiad) در خاک روسیه تبدیل سازند؟

آینده نزدیک پاسخی به این سؤالات خواهد داد که ما طرح آشکار آن را وظیفه مطبوعات آزاد می‌دانیم. صحبت ما بر سر مطبوعات بورژوایی نیست. البته میلیوکوف (milyukov) همچنان که مارکوف و زامیسلفسکی اعتقاد داشتند که یهودیان خون بچه‌ها را می‌نوشند، معتقد به جاسوسی ما، یا قبول پول آلمانی از طرف ما می‌باشند.

ولی میلیوکوف و شرکاء می‌دانند که چه می‌کنند.

انتشار طبق متن نوایا ژیزن

نوایا ژیزن شماره ۷۱

۱۱ ژانویه (۲۴)، ۱۹۱۷

۱ - نوایا ژیزن Novaya zhizn (زندگی نو) - روزنامه‌ای که در سال ۱۸-۱۹۱۷ توسط گروه سوسیال دمکرات به اصطلاح "انترناسیونالیست‌ها" که با اتحاد منشویک‌ها و روشنفکران نیمه منشویک تشکیل یافته بود، منتشر می‌شد، این روزنامه تا اکتبر ۱۹۱۷ مخالفت سرسختانه‌ای را گاهی نسبت به دولت موقت و گاهی نسبت به بلشویک‌ها از خود نشان می‌داد. پس از انقلاب اکتبر این روزنامه رفتار خصمانه‌ای نسبت به دولت شوروی به پیش گرفت.

۲ - نام یک نشریه ارتجاعی.

۳ - منظور کمیته اجرایی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان منشویک و اس آر است که در ۵ (۱۸) ژوئیه ۱۹۱۷ کمیسیونی را جهت بررسی اتهامات افتراآمیز علیه لنین و سایر بلشویک‌ها، تعیین کرد.

آن‌ها چگونه خود را به سرمایه‌داران بسته‌اند؟

فینانسوویا گازتا (finansouaya gazeta)، ارگان سرمایه‌داران بزرگ و بانک‌ها در سرمقاله هفدهم آوریل خود واقعیتی شگفت‌آور مبنی بر آن که چگونه احزاب اس آر، سوسیال دمکرات‌های منشویک و غیره ضمن "توافق" رسوایشان با دولت موقت، خود را دست و پا بسته به سرمایه‌داران وابسته ساخته‌اند، را فاش می‌سازد.

در این جا به ذکر متن کامل مقاله می‌پردازیم:

چپ‌ها و وام

وام ممتاز اعطایی دولت انقلابی، شور و اشتیاقی را که در میان عامه مردم برانگیخته، در محافل چپ به بار نیاورده است.

مطبوعات چپ به سه گروه تقسیم شده است و پروادای لنین قاطعانه به مخالفت با وام برخاسته و نقطه نظر بلشویک‌ها را بیان نموده است. دیدنیستووی پلخائف قویاً از وام حمایت کرده است. دست آخر سایر ارگان‌های مطبوعات چپ - رابوچایا گازتا، زملیا ایولیا و ولیا نارودا - موضعی "میانی" اختیار کرده‌اند، نه این و نه آن، آن‌ها نه کاملاً از وام پشتیبانی کرده و نه از در مخالفت با آن درآمده‌اند. شورای نمایندگان سربازان و کارگران نیز چنین موضعی دارد. این شورا که در اصل تصمیم به حمایت از وام را داشت، اکنون دچار شک و تردید گردیده و متزلزل شده است. دین (dyen) حق داشت که این گروه مرکزی و بسیار قدرتمند دربرگیرنده منشویک‌ها و اس آر‌ها را به خاطر موضع نامطمئن و مبهمش اخیراً مورد نکوهش قرار دهد.

شورای نمایندگان سربازان و کارگران، گویی به خاطر تأیید حقانیت این نکوهش، دیروز بار دیگر به مسئله وام که زمانی حل شده بود، اشاره نمود و به بحث پیرامون آن پرداخت. ن.س. چخیزه، اعلام داشت انتظار می‌رود دولت به زودی طی بیانیه‌ای موضع خود را پیرامون مسائل سیاست خارجی و داخلی به طور جامع توضیح دهد. تا آن تاریخ چخیزه پیشنهاد می‌نمود بررسی مسئله حمایت از وام به بعد موکول شود. بدون رودربایستی باید گفت که این برخورد چپ‌ها گیج‌کننده است. بالاخره باید کسی دولت را اداره کند و اصلاحاتی را که روسیه رنج‌دیده در اشتیاق آن بوده است به مرحله اجرا درآورد.

از این دو حال خارج نیست: یا دولت فعلی از اعتماد چپ‌ها برخوردار است، چون تاکنون اقدامی برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهداتی که به عهده گرفته به عمل نیاورده است، و یا از چنین اعتمادی برخوردار نیست. در صورت اخیر چپ‌ها با پس گرفتن حمایت‌شان از دولت موقت نه تنها باید فعالیت‌های آن را "کنترل" نمایند بلکه باید تمامی بار دولت و مسئولیتش را در قبال مردم و تاریخ برعهده گیرند. اگر آن‌ها نتوانند دولت موقت را برای آن چه که تاکنون انجام داده مورد سرزنش قرار دهند، در این صورت طبعاً حق نخواهند داشت منتظر بیانیه‌های آتی آن مانده و باید کاملاً از آن حمایت نمایند. به هر صورت این دو پهلوگویی، این احتیاط طفره‌آمیز و این خودداری‌های ذهنی از جانب آنان کاملاً غیر قابل تحمل است. از یک سو این امر به هیچ روی مسئولیت دولت موقت، که نمی‌تواند حتی در مقابل رأی تاریخ انزوا اختیار کند، را سبک نمی‌نماید؛ از سوی دیگر عملاً دولت را از حمایت توده‌های عظیم دمکرات محروم ساخته و به این ترتیب آن را در موقعیت مشکلی قرار می‌دهد.

صراحت لحن همواره یکی از محاسن اولیه روندهای سوسیالیستی بوده است. احزاب سوسیالیست همواره از سیاست طفره رفتن، ناستواری بی فرهنگ و اپورتونیزم کش‌دار پرهیز کرده‌اند. ولی حالا در مورد مسئله وام، گروه‌های مرکزی سوسیالیسم روسیه این اصول سنتی خود را رها کرده و به راه تحریم اکثریستی* قدم گذارده‌اند. افکار عمومی حق دارد از آن‌ها بخواهد موضع خود را نسبت به مسئله وام کاملاً روشن نمایند و به وضوح و درستی مشارکت یا عدم مشارکت خود را در آن اعلام نموده و به این ترتیب تعهد اخلاقی خود را نسبت به دولت موقت به انجام رسانند یعنی یا حمایت گروه‌های چپ را در اختیار او قرار دهند و یا عدم توافق خود را با آن اعلام دارند.

مدیران بانک مردان تجارتند. آن‌ها نظر سالمی نسبت به سیاست دارند: وقتی قول حمایت از دولت سرمایه‌داری (که جنگی امپریالیستی را حمایت می‌کند) دادی، پس وام را بپذیر. صحیح! اس آر‌ها و منشویک‌ها با بستن دست و پای خود، متواضعانه به سرمایه‌داران تسلیم شده‌اند. وعده دولت دائر بر «انتشار بیانیه‌ای برای توضیح جامع (!) موضع خود (که تا حالا بیش از حد کافی توضیح داده شده است!) پیرامون مسائل خارجی و داخلی» چیزی جز یک عبارت پوچ نیست.

هیچ «بیانیه»‌ای به شکل اظهارات، اطمینان‌ها و اعلامیه‌ها واقعیت امر را تغییر نخواهد داد. و واقعیت امر آنست که دولت سرمایه‌داری لووف، گوچکوف، میلیوکوف و شرکاء نماینده منافع سرمایه‌داری بوده، با آن منافع گره خورده و (حتی اگر هم بخواهد) نمی‌تواند از سیاست‌های تجاوزکارانه امپریالیستی الحاق‌طلب بگسلد.

به دست آوردن «پشتیبانی» «چپ‌ها» به وسیله عبارات پوچ غیرتعهدآور، یعنی استفاده از قدرت چپ‌ها برای سرپوش گذاشتن روی سیاست امپریالیستی خود بدون آن که قدمی از آن باز پس نهد، اینست آن چه دولت امپریالیستی ما در تلاش انجام آنست، اینست آن چه چخیدزه و دوستانش به طور عینی کمک به انجام آن می‌نمایند.

«تحریم اکتبرستی»، چه عبارت کوچک بالداری! این نه تنها یک ارزش یابی عملی بلکه صحیح خط سیاسی اس آر‌ها و منشویک‌ها توسط کسانیت که واقعاً می‌دانند هدف آن چیست.

* octobring pussyfooting

پراودا شماره ۳۶

سوم مه (۲۰ آوریل) ۱۹۱۷

منشأ طبقاتی کاونیاک‌های کنونی و "آینده"

"وقتی یک کاونیاک واقعی سر برسد، ما در میان صفوف شما خواهیم جنگید" این مطلبی است که در شماره ۸۰ رابوچایا گازتا (rabochaya gazeta) ارگان همان حزب منشویکی که عضو، وزیر تسره‌تلی (tsereteli)، در سخنرانی مشهور خود با چنان شرح و تفصیلی کارگران پتروگراد را تهدید به خلع سلاح کرد، خطاب به ما گفته شده است.

بیان فوق به وضوح اشتباهات بنیادی دو حزب حاکم روسیه، منشویک‌ها و اس‌آرها را آشکار می‌سازد. از این رو درخور توجه است. معنی مطالب عنوان شده در ارگان وزیر آنست که شما در زمان و مکان نادرستی انتظار کاونیاک‌ها را می‌کشید.

نقش طبقاتی را که کاونیاک ایفا کرد به یاد آورید. در فوریه ۱۸۴۸ سلطنت فرانسه واژگون شد. جمهوری خواهان بورژوا به قدرت رسیدند. آن‌ها هم مانند کادت‌های ما خواهان "نظم" بودند، نظمی که منظور از آن بازگرداندن و تقویت ابزار سلطنتی سرکوب توده‌ها: پلیس، ارتش دائمی و بوروکراسی ممتاز بود. آن‌ها هم مانند کادت‌های ما خواهان پایان دادن به انقلاب بودند، زیرا از کارگران انقلابی با آرمان‌های "اجتماعی" (یعنی سوسیالیستی)‌شان، که در آن موقع بسیار مبهم بود، تنفر داشتند. آن‌ها هم مانند کادت‌های ما از روی سنگدلی دشمن سیاست بسط انقلاب فرانسه به سایر نقاط اروپا و دشمن سیاست تبدیل آن به یک انقلاب پرولتری جهانی بودند. آن‌ها هم مانند کادت‌های ما با مهارت از "سوسیالیسم" خرده بورژوازی لویی بلان، با انتخاب او به عنوان وزیر و نتیجتاً تبدیل وی از رهبر کارگران سوسیالیست – چیزی که او خواستارش بود – به یک زائده، یک جیره‌خوار بورژوازی، استفاده کردند.

این بود منافع طبقاتی، موضع و سیاست طبقه حاکمه.

خرده بورژوازی، متزلزل، وحشت‌زده از شبخ سرخ و مجذوب فریاد علیه "انارشویست‌ها" نیروی اجتماعی اساسی دیگری را تشکیل می‌داد. خرده بورژوازی که به نحوی رؤیایی و مبالغه‌آمیز در آرمانش "سوسیالیست" بوده و خود را به سهولت "سوسیالیست دمکرات" می‌خواند (حتی این لفظ را اکنون اس‌آرها و منشویک‌ها هم برگزیده‌اند!) هراسناک از پذیرفتن رهبری پرولتاریای انقلابی، درک نمی‌کرد که ترس عنان اختیار او را به بورژوازی خواهد سپرد. زیرا هیچ جریان «بینابینی» نمی‌تواند در جامعه‌ای که در آن مبارزه سخت طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا جاری است، وجود داشته باشد، به خصوص وقتی که چنین مبارزه‌ای به ناگزیر با یک انقلاب شدت هم یافته باشد. و کل ماهیت موضع و آرمان طبقاتی خرده بورژوازی آن است که او در پی غیرممکن بوده، آرزوی محال یک "جریان بینابینی" را در سر می‌پروراند.

سومین نیروی طبقاتی قاطع پرولتاریا بود که نه آرزوی "آشتی دادن خودش" با بورژوازی، بلکه شکست او و گسترش بدون واگم انقلاب را در سر داشت و علاوه بر آن گسترش آن را در سطح بین‌المللی طلب می‌کرد. این زمینه تاریخی عینی بود که موجب پیدایش کاونیاک گردید. تزلزل خرده بورژوازی "مانع" نقش فعال او می‌شد و کادت فرانسوی، ژنرال کاونیاک، با بهره‌گیری از ترس وی نسبت به سپردن خود به پرولتاریا تصمیم به خلع سلاح کارگران پاریس و گلوله‌باران یک جای آن‌ها گرفت.

انقلاب طی آن تیراندازی تاریخی به پایان رسید. خرده بورژوازی علیرغم برتریش از نظر تعداد، کماکان دُم ناتوان سیاسی بورژوازی باقی ماند و سه سال بعد فرانسه شاهد بازگشت شکل به غایت پستی از سلطنت سزاری بود.

سخنرانی تاریخی تسره‌تلی در یازدهم ژوئن، که به روشنی از کاونیاک‌های کادت الهام می‌گرفت (شاید مستقیماً ملهم از وزرای بورژوا و یا شاید به طور غیرمستقیم برانگیخته شده توسط مطبوعات و افکار عمومی بورژوازی، به هر حال فرقی نمی‌کند) از آن جهت شایان توجه و تاریخی بود که تسره‌تلی با سادگی بی‌مانندی "درد پنهان" تمامی خرده بورژوازی، هم اس‌آر و هم منشویک، را آشکار می‌ساخت. این "درد پنهان" اولاً در ناتوانی کامل تعقیب یک سیاست مستقل، ثانیاً در ترس از سپردن خود به پرولتاریای انقلابی و حمایت صمیمانه از سیاست او و ثالثاً در مسیر – پیامد ناگزیر آن – تسلیم به کادت‌ها یا به طور کلی به بورژوازی (یعنی تسلیم به کاونیاک‌ها) نهفته است.

این کنه مطلب است. تسره‌تلی، چرنف و حتی کرنسکی هیچ یک قرار نیست به عنوان افراد نقش کاونیاک‌ها را ایفا کنند. کسان دیگری هستند که این کار را انجام دهند، مردمی که در لحظه معین از لویی بلان‌های

روسی خواهند خواست "کنار بایستند". ولی تسره‌تلی‌ها و چرنف‌ها رهبرانی هستند پیرو یک سیاست خرده بورژوازی که پیدایش کاونیاک‌ها را ضروری و ممکن می‌سازد.

"وقتی یک کاونیاک واقعی سربرسد، ما با شما خواهیم بود" - چه وعده خوبی، چه نیت با شکوهی! فقط افسوس که این وعده، افشاگر عدم درک مبارزه طبقاتی که خاص خرده بورژوازی احساساتی یا کمرو است، می‌باشد. زیرا یک کاونیاک یک تصادف نیست، "ظهور" او یک تحول مجرد نمی‌باشد. یک کاونیاک نمایندگی یک طبقه (بورژوازی ضدانقلابی) را به عهده داشته و مجری سیاست‌های آن طبقه است. و این همان طبقه و همان سیاست‌هاست که شما آقایان اس آر و منشویک امروز پشتیبان آنید. این به همان طبقه و سیاست‌های اوست که شما، که در حال حاضر مسلماً فرماندهی اکثریتی را در کشور به عهده دارید، تفوق در دولت، یعنی زمینه عالی برای کار، را ارزانی می‌دارید.

مسلماً کنگره دهقانی سراسر روسیه کاملاً در تسلط اس آر‌ها بود. در کنگره سراسری نمایندگان کارگران و سربازان جناح اس آر و منشویک حائز اکثریت وسیعی بودند. این در مورد انتخابات شوراهای ناحیه‌ای پتروگراد هم صدق می‌کند. واقعیت این است که: اس آر‌ها و منشویک‌ها حالا حزب حاکم را تشکیل می‌دهند و این حزب حاکم داوطلبانه قدرت (اکثریت دولت) را به حزب کاونیاک‌ها واگذار می‌نماید!!

هر جا مردابی باشد مسلماً شیطانی هم در آن جا هست. وقتی خرده بورژوازی سست و متزلزلی وجود دارد که از پیشرفت انقلاب هراسناک است حتماً کاونیاک‌ها نیز پیدا خواهند شد. اکنون در روسیه چیزهای زیادی وجود دارد که انقلاب ما را با انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه متفاوت می‌سازد: جنگ امپریالیستی، نزدیکی با کشورهای پیشرفته‌تر بیشتر (و نه کشورهای عقب مانده، آن چنان که در مورد فرانسه در آن زمان وجود داشت)، جنبش ارضی و ملی. ولی تمام این‌ها فقط ممکن است بتواند شکل ظاهر شدن، لحظه و دلایل خارجی و ... کاونیاک‌ها را تغییر دهد، لکن نخواهد توانست ماهیت قضیه را عوض کند، زیرا ماهیت در مناسبات طبقاتی نهفته است.

لویی بلان هم در حرف همانقدر از کاونیاک دور بود که بهشت از زمین. لویی بلان هم وعده‌های بی‌شماری پیرامون "جنگیدن در همان صفوف" کارگران انقلابی علیه ضدانقلابیون بورژوا، را می‌داد. به هر صورت هیچ مورخ مارکسیست، هیچ سوسیالیستی جرأت آن را ندارد شکی به خود راه دهد که این ضعف، ناپایداری و ساده‌لوحی لویی بلان‌ها در برابر بورژوازی بود که کاونیاک را به وجود آورد و موفقیتش را مطمئن ساخت.

کاونیاک‌های روسی محصول اجتناب ناپذیر خصلت بورژوازی روسی، به رهبری کادتها و ناپایداری، کم رویی و تزلزل احزاب خرده بورژوازی اس آر و منشویک هستند. این که کاونیاک‌های روسی نبرد را ببرند یا ببازند صرفاً به پایداری، پشتکار و نیروی کارگران انقلابی روسیه، بستگی خواهد داشت.

پراودا شماره ۸۳

۲۹ ژوئن (۱۹) ۱۹۱۷

توضیح مترجم: کاونیاک (۱۸۵۷-۱۸۰۲)، ژنرال و رجل سیاسی، جمهوری‌خواه بورژوا، در تصرف الجزیره شرکت داشت. پس از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ که بورژوازی توانست به یاری پرولتاریا قدرت را قبضه کند، به حکمرانی الجزیره منصوب شد. در جنگ شیوه‌های به غایت سبعانه به کار می‌برد. از ماه مه ۱۸۴۸ وزیر جنگ شد و قیام ژوئن کارگران قهرمان پاریس را با نهایت قساوت و سفاکی به خون کشید، از این رو به سلاح و سرکوبگر پرولتاریا مشهور است، و نمونه دشمنی نسبت به طبقه کارگر به حساب می‌آید. کاونیاک در ماه‌های ژوئن تا دسامبر ۱۸۴۸ ریاست قوه مجریه را به عهده داشت.

اس آر‌ها و منشویک‌ها انقلاب را به چه وضعی درآورده‌اند؟

آن‌ها آن را به انقیاد امپریالیست‌ها کشانده‌اند.

تهاجم، به مثابه تجدید جنگ امپریالیستی است. هیچ تغییر ماهوی در روابط بین دو بلوک سرمایه‌داری بزرگ که بر علیه یکدیگر دست به جنگ زده‌اند، صورت نگرفته است. حتی پس از انقلاب ۲۷ فوریه هم روسیه هنوز تحت سیطره کامل سرمایه‌داری است که از طریق اتحاد و عهدنامه‌های قدیمی، تزاری و مخفی به سرمایه امپریالیستی آنگلو-فرانسوی، وابسته‌اند. اقتصاد و سیاست جنگ ادامه‌یابنده، هر دو از همان وضع سابق برخوردارند: همان سرمایه بانکی امپریالیستی که بر زندگی اقتصادی چیره است، همان عهدنامه‌های مخفی قدیمی و همان سیاست خارجی قدیمی متفقین یک گروه از امپریالیست‌ها علیه دیگری.

عبارات پوچ منشویک‌ها و اس و آر‌ها هنوز هم پوچ است و عملاً در خدمت پیرایش از سرگیری جنگ امپریالیستی می‌باشد و طبیعی است که این عبارات با غریوهای تأیید همه ضد انقلابیون، کل بورژوازی و پلخائف، که به قول رابوچایا گازتا - که خود از رهروان خیل سوسیال شوونیست‌ها است - "دنبال‌هرو مطبوعات بورژوایی" است، همراه باشد.

ولی ما نباید خصلت‌های برجسته این از سرگیری خاص جنگ امپریالیستی را نادیده انگاریم. از سرگیری پس از سه ماه درنگ که طی آن توده‌های کارگران و دهقانان هزاران بار اعتراض خود را نسبت به جنگ تجاوزگرانه اعلام داشتند (در حالی که در عمل به حمایت خود از دولت بورژوازی غارتگر روسیه، که مصمم به کشورگشایی بود، ادامه می‌دادند)، انجام شد. توده‌ها درنگ کردند، تو گویی آن‌ها می‌خواستند پند "از خدمت به عنوان ابزار کشورگشایی و تجاوز در دست بانکداران سر باز زنید" را که در درخواست ۱۴ مارس از خلق‌های جهان به سایر خلق‌ها داده شده بود، در وطن به کار بندند. ولی در وطن، در روسیه "دمکراتیک - انقلابی" توده‌ها عملاً به عنوان وسیله‌ای برای کشورگشایی و تجاوز در "دست بانکداران" باقی مانده‌اند.

یکی از خصلت‌های بارز این موقعیت، ایجاد آن توسط احزاب اس آر و منشویک در زمانی است که مردم از آزادی سازمان‌دهی نسبتاً زیادی بهره‌مند بوده‌اند. این احزاب در حال حاضر اکثریت را حائزند: بدون شک کنگره شوراهای سراسر روسیه و کنگره سراسری دهقانان آن را ثابت کرده است. این احزاب در حال حاضر مسئول سیاست روسیه‌اند.

این احزاب مسئول از سرگیری جنگ امپریالیستی، صدها هزار زندگی بیشتر که صرفاً به خاطر پدید آوردن موقعیتی برای "غلبه" عده‌ای سرمایه‌دار بر سایر سرمایه‌داران قربانی می‌شوند و تشدید بیش‌تر نابسامانی اقتصادی که به ناگزیر از تهاجم ناشی می‌شود، می‌باشند.

در این جا ما به بارزترین شکل شاهد خودفریبی توده‌های خرده بورژوا و فریب آنان توسط بورژوازی به کمک اس آر‌ها و منشویک‌ها بوده‌ایم. این احزاب هر دو ادعای "دمکرات انقلابی" بودن را دارند. ولی هم اینان بودند که سرنوشت مردم را به دست بورژوازی ضدانقلابی - کادتها - سپردند، هم اینان بودند که انقلاب را برای ادامه جنگ امپریالیستی رها کردند، دمکراسی را رها کردند تا در مورد مسئله قدرت (مثلاً "تأیید" از بالای مقامات منتخب مردم محل را در نظر بگیرد)، مسئله ارضی (انکار برنامه خود منشویک‌ها و اس آر‌ها دایر بر حمایت از اقدامات انقلابی دهقانان، شامل مصادره املاک مستغلاتی) و مسئله ملی (دفاع از رفتار غیردمکراتیک کادتها در برابر اوکرائین و فنلاند)، به کادتها "امتیازاتی" داده باشند.

توده‌های خرده بورژوا چاره‌ای جز متزلزل بودن بین بورژوازی و پرولتاریا ندارند. در تمام کشورها همواره چنین بوده است، به خصوص بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱. و در روسیه نیز همین طور است. منشویک‌ها و اس آر‌ها توده‌ها را وادار به تسلیم در برابر سیاست بورژوازی ضد انقلابی نموده‌اند. این‌کنه مطلب است. این است مفهوم تهاجم. این است وجه مشخصه موقعیت: این نه سرپیچی از اس آر‌ها و منشویک‌ها، بلکه اعتماد به آنان بود که مردم را به انحراف کشاند.

آیا این وضع به درازا خواهد کشید؟

نه، چندان نخواهد پایید. توده‌ها از تجربیات خود خواهند آموخت. تجربه غم‌انگیز مرحله جدید جنگ (مرحله‌ای که هم اکنون آغاز شده است) و ویرانی بیش‌تر ناشی از تهاجم به ناگزیر سقوط سیاسی احزاب اس آر و منشویک را به دنبال خواهد داشت.

وظیفه حزب کارگران قبل از هر چیز کمک به توده‌ها برای درک و استفاده صحیح از این تجربه و آماده شدن کامل برای این سقوط عظیم است، سقوطی که به توده‌ها رهبر حقیقی‌شان – پرولتاریای شهری سازمان یافته – را نشان خواهد داد.

پراودا شماره ۸۸
۵ ژوئیه (۲۲ ژوئن) ۱۹۱۷
انتشار طبق متن پراودا

خرده بورژوازی هراسناک از پذیرفتن رهبری پرولتاریای انقلابی، درک نمی‌کرد که ترس، عنان اختیار او را به بورژوازی خواهد سپرد. زیرا هیچ جریان "بینابینی" نمی‌تواند در جامعه‌ای که در آن مبارزه سخت طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا جاری است، وجود داشته باشد ...

"منشأ طبقاتی کاونیاک‌های کنونی و آتی"